در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۵
کتاب الحج

جلسه 87

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

جمع‌بندی بحث

بحث روایات تسویف تمام شد و نکات مهمی در این‌باره بیان شد. یکی از نکاتی که در جلسه گذشته بیان شد، این بود که اگر کسی بداند که سال بعد می‌تواند حج برود، طبق راه دوم یا طبق احتیاط عقلی، باید بگوئیم مانعی ندارد در حالی که این روایات این را نمی‌گوید و این روایات قاطع تفصیل است. این یک نکته مهم اجتهادی است که گاهی اوقات یک سری از روایات یا کلمات ائمه(علیهم السلام) تفصیل در مسئله را از بین می‌برد که این مورد نیز، از همان موارد است. اگر گفتیم تمام این روایات، تسویف منجر به ترک حج را می‌گوید حرام است، این خود کاشف از فوریت شرعیه است.

نکته اخلاقی

درس خارج جای این است که شما اظهار نظر کنید و به یک نظری برسید، گاهی اوقات شیطان می‌گوید حالا چه کسی از ما نظر می‌خواهد و چه کسی به نظر ما عمل می‌کند؟! خود همین مسئله که انسان ببیند به یک نظری رسیده، از مصادیق عبادت است. بله؛ اگر از باب «اعجاب المرئ بنفسه» باشد حرام و جزء مهلکات است، انسان اگر بخواهد معجب به خودش بشود و بگوید فقط من می‌فهمم، فقط من بلدم، من فقط مجتهدم، کس دیگری مجتهد نیست، اینها از موارد «اعجاب المرئ بنفسه» می‌شود که این از مهلکات است که در روایات نیز وارد شده؛ سه چیز از مهلکات است که یکی از آنها، «اعجاب المرئ بنفسه» است.[1]

اما اینکه خدا به انسان توفیق دهد این نور را در دلش قرار بدهد، از این روایات، ادله، کلمات، خودش هم به یک نتیجه‌ای برسد، این خودش به نظر من یکی از مصادیق عبادت است و شما باید به نتیجه برسیدید و این نتیجه را نیز در یک جا یادداشت کنید؛ یا کسی عمل بکند یا نکند، اگر انسان دنبال این باشد که اول عمل کننده‌اش بیاید تا بعد نظر بدهد، اینها در قاموس علمی حوزه نیست. بزرگان زیادی داشتیم که از اول تا آخر فقه فتوا دادند و نظراتشان را نوشتند و استدلال‌های محکم داشتند، ولی کسی هم به نظرشان عمل نکرد! آیا باید بگوئیم تمام اینها لغو بوده؟!

این نکته خوبی شد که امروز بر لسان ما جاری شد. عرض کردم اجتهاد یک عبادت است. خود اینکه انسان تلاش کند حکم خدا را به دست بیاورد، یک عبادت بزرگی است غیر از اینکه انسان یک وقت خودش بخواهد طبق آن و مطابق رأی خود عمل می‌کند. بنابراین، ابتدا باید راه را مشخص کرده و خیلی صناعی جلو بیائید؛ یعنی هر جا بگوئید من این قدم بعد را به چه دلیل برداشتم، اینها همه باید روشن باشد.

نتیجه بحث

وقتی امام معصوم(علیه السلام) بیان می‌کند که «لا عذر له»؛ یعنی به عنوان «أنه شارعٌ» می‌گوید نه به عنوان عقل! این «لا عذر له» به این معنا نیست که «لا عذر له عقلاً». بر فرض همه روایات را هم یکی کنیم، باز آن فرمایشی که مرحوم والد ما داشتند پیش می‌آید.

در اصول یک مبنایی داریم (که صاحب مرتقی نیز این مبنا پذیرفته) که عقل چیزی به نام عقاب نمی‌فهمد! عقل می‌گوید مذمّت و چیزی به نام عقاب اخروی نمی‌فهمد. عقاب را فقط شارع، قرآن و وحی آمده بیان کرده است. مشهور اصولیین می‌گویند: «العقل یدرک استحقاق العقاب»، ولی تحقیق این است که عقل استحقاق عقاب اخروی (که عقاب خاصّ است) را نیز نمی‌فهمد، عقل فقط می‌گوید مذمّت و عقاب اخروی، فقط باید با بیان شارع باشد و بدون بیان شارع عقاب اخروی معنا ندارد.

بنابراین، اگر انبیاء نیامده بودند، چیزی به نام بهشت و جهنم نمی‌فهمیدیم، اصل اینکه در واجبات می‌گویند ما به کارهایی عمل می‌کنیم که به نفع خودمان است، در محرمات استحقاق عقاب را شارع بیان می‌کند که در قیامت هم می‌تواند از آن عفو کند و عقاب هم نکند (این یک بحثی است که در اصول مفصل بحث کردیم).

بررسی سائر روایات دالّ بر فوریّت حجّ

برای فوریت، به پنج طایفه از روایات استدلال شده، طایفه اول اخبار دالّ بر تسویف بود که نظر ما این شد که اینها به خوبی دلالت بر فوریت شرعیه دارد. چهار طایفه دیگر در اینجا باقی می‌ماند که باید این چهار طایفه را نیز مورد بحث قرار بدهیم. طایفه دوم، روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه اگر کسی بخواهد نائب شود، باید خودش مستطیع نباشد، اما اگر نائب مستطیع بود اینجا نیابت جایز نیست.
این طائفه از روایات، دلالت بر این دارد که نیابت بر چنین شخصی، تکلیفاً جایز نیست، اما اگر نیابت کرد این نیابت او مجزی از میّت است؛ یعنی روایات دلالت بر این دارد که نائب اگر خودش مستطیع باشد و با این حال نیابت کرد و از طرف میت حجّ انجام داد، نیابتش درست بوده و حجّی که از طرف میّت انجام داده، مُجزی و صحیح است، اما تکلیفاً کار حرامی انجام داده است. این دسته از روایات در کتاب وسائل الشیعة جلد یازدهم، صفحه 172 باب پنجم آمده است.[2]

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ(صلي الله عليه وآله) لِعَلِيٍّ(عليه السلام) قَالَ: يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ شُحٌّ مُطَاعٌ وَ هَوًى مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ.» الفقيه 4- 361- 5762؛ عنه وسائل الشيعة، ج1، ص: 103، ح 248.
[2] «بَابُ أَنَّهُ يُشْتَرَطُ فِي النَّائِبِ أَنْ لَا يَكُونَ عَلَيْهِ حَجٌّ وَاجِبٌ وَ حُكْمِ مَنْ حَجَّ نَائِباً مَعَ وُجُوبِ الْحَجِّ عَلَيْهِ» وسائل الشيعة، ج11، ص: 172.